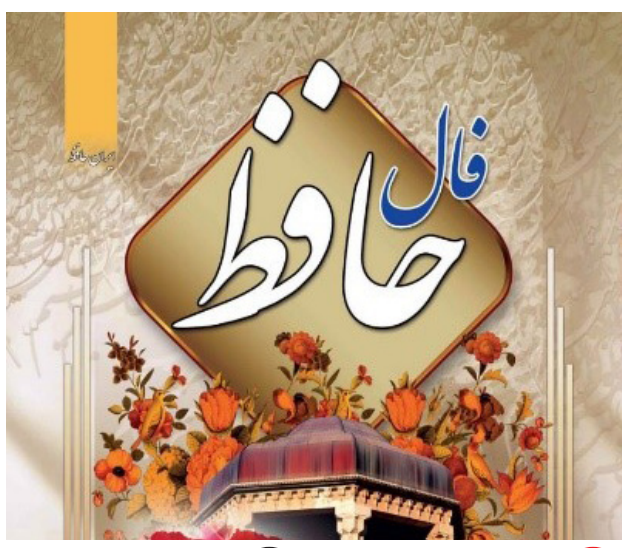




امروز شما



فروردین

چرا این روزها در مورد وظایف خود سهل انگاری می کنی؟ درست است که گرفتاری های متعددی داری اما این دلیل نمی شود به کسانی که دوستشان داری و یا آنها تو را دوست دارند، بی توجه باشی.

اردیبهشت

نسبت به زندگی باید خوشبین و امیدوار بود. باید به این نکته ایمان داشت که می توان به اهدافی متعال رسید هر چند این آرزو راهی دشوار و خطرناک را پیش پای تو بگذارد. مطمئن باش که موفق خواهی شد.

خرداد

رفته رفته اوضاع بهتر خواهد شد. هیچ چیز یکباره و ناگهانی اتفاق نمی افتد و باید مراحل را طی کند که شاید از نظر تو پنهان باشد. این موضوع هم باید مراحل خود را طی کند بنابراین نباید عجله کنی.

تیر

گذشت و بخشش تو موجب می شود که روحیه ای آرام و وجدانی آسوده داشته باشی. بگذار او مدیون تو باشد و احساس کند که تو در حق او لطف کرده ای.

مرداد

تقدیر تو را در معرض آزمایش مهمی قرار داده است. باید از این فرصت استفاده کنی چون دیگر چنین موقعیتی نصیب نخواهد شد. باید به آینده امیدوار باشی.

شهریور

مسائلی در زندگی عاطفاتی پیش می آید که پیش بینی های تو را تا حدودی دچار تغییر می کند. باید به خود اعتماد داشته باشی.

مهر

گذشته را نمی توان دوباره زنده کرد. باید خاطره آنها را نگاه داشت و با مرور این خاطرات، از آنها درس های لازم را فراگرفت. گذشته برای بعضی افراد می تواند چراغ راه آینده باشد.

آبان

در پی تفاهمی که ایجاد می شود روزهای خوشی را تجربه خواهی کرد. در سایه عشق و همدلی، می توان زندگی شیرینی را تجربه کرد. این شیرینی را نباید به هیچ قیمتی تلخ کرد.

آذر

برای اولین بار در زندگی رابطه ای را می بینی که گرم و صمیمانه است. صراحت و روراستی اولین قدم در راه ایجاد رابطه ای شفاف و صمیمی است.

دی

پیغامی می رسد که دوباره احساسات خفته تو را بیدار می کند. این موضوع این روزها فکر تو را به خود مشغول کرده. از خیر این قضیه بگذر چون اگر وارد این ماجرا شوی دچار ضرر و زیان می شوی.

بهمن

تا زمانی که قلب خود را در خدمت عشق درنیاورده باشی، آزاد و رها هستی؛ اما وقتی در دام عشقی افتاد دیگر آزاد نیست و همین اسارت برای او بهترین آزادی است.

اسفند

وقتی کسی توجه تو را به خود جلب کرده باشد، بطور می توان رفتار سردی با او داشت؟! به خود اعتماد داشته باش و از آشکار کردن احساسات درونیات نگران نباش.

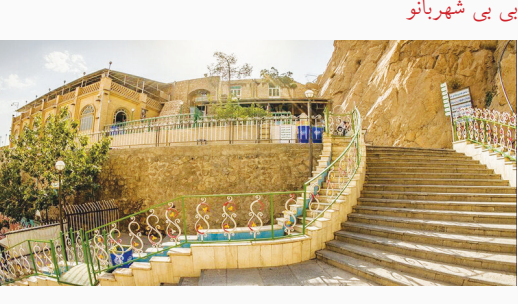
چهار جاذبه ای که مردم برایشان داستان های عجیب گفته اند



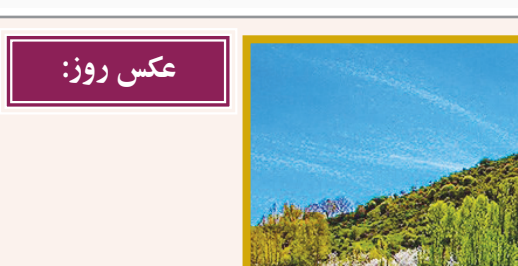
لست سکنند: پیش از اینکه علم آکادمیک از راه برسد که همه چیز را با علت و معلول های محسوس بسنجد، مردم هر منطقه بر اساس باورها و دیدگاهشان به زندگی، علت مسائل را میان خودشان حدس می زدند. زمان که می گذشت، این داستان ها بین نسل ها مختلف منتقل می شد. این داستان ها که وصل به ریشه های فرهنگی و تفکری یک منطقه هستند، از منابع ارزشمندی برای پژوهشگران فرهنگ عامه محسوب می شوند تا رد دیدگاه های مردم طی نسل ها را بگیرند و مسائل جذابی از میان آن کشف کنند.



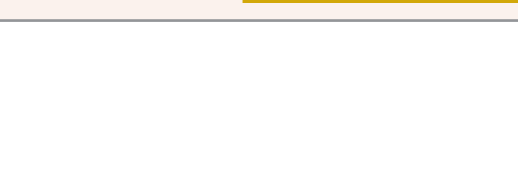
حتی اگر پژوهشگر نباشی، شنیدن قصه مکان ها و جاذبه هایی که در یک منطقه وجود دارد از زبان مردم محلی چیز دیگری است. بعضی قصه ها شما را عمیقاً به فکر فرو می برد و با بعضی هایشان وارد دالاتی از اساطیر و اندیشه های پیش از تاریخی می شوی که برای خودش دنیای حیرت انگیزی است. در این مطلب، روایت پشت چند جاذبه و مکان را با هم می خوانیم که نام هم شان را احتمالاً شنیده ای یا شاید هم از نزدیک دیده باشی. پیش از این در وجه تسمیه سه شهر مهم ایران تا حدودی به این موضوع پرداختیم که گاهی دلیل نام شهرها در داستان های محلی به شکل دیگری تفسیر می شود. البته لازم است تأکید کنیم که درباره هر مکان و جاذبه ممکن است داستان های مختلفی وجود داشته باشد. در اینجا ما فقط یک روایتی که معروف تر است را ذکر می کنیم و این به معنی این نیست که همین یک روایت وجود دارد.



داستانی درباره شهر نیریز گفته شده که به نوعی به نظر می رسد وجه تسمیه نام شهر با روایت های محلی را بازگو می کند. می گویند شاگردان افلاطون از او درباره دارویی می پرسند که انسان ها را بعد از مرگ زنده کند، افلاطون هم دستوری به آنها می دهد که پس از مرگش، این دارو را با هم مخلوط کنند، روغنش را بگیرند و بعد به بدنش بمالند تا زنده شود. بعد از مرگ افلاطون، شاگردانش او را به حمام می برند و مطابق دستورش عمل می کنند. در آن لحظه ای که افلاطون داشته دوباره زنده می شود، ندایی می آید که «نیریز» ولی خود افلاطون به شاگردان می گفته «نیریز!» در این حین و بین، طاق حمام فرو می ریزد. می گویند این خرابه حمام در نیریز است و سالی یکبار از آن صدای «نیریز» و «نیریز» می آید که اشاره به این داستان دارد.



احتمالاً شنیده اید که درباره بی بی شهریان در ری داستان های متعددی گفته شده. یکی از آنها این است که بی بی شهریانو از دست کفار فرار می کند در حالی که سوار ذوالجناح بوده و دخترش بی بی زبیده پشتش بر ترک اسب نشسته و باردار بوده. کفار که نزدیک تر می شوند، بی بی شهریانو، دخترش را پیاده می کند و می گوید چون از اهل بیت عصمتی، دست کفار به تو نمی رسد. شهریانو به فرارش ادامه می دهد تا به کوهی می رسد. نزدیک بوده به دست کفار بیفتد تا یاد نصیحت شوهرش میفتد که گفت هر زمان کفار به تو نزدیک شدند، بگو «یا هو، مرا دریاب» اما شهریانو اشتباهی می گوید «یا کوه مرا دریاب» همان لحظه کوه باز می شود و وارد شکاف کوه می شود و فقط تکهای از چارقش بیرون می ماند! کفار که چارق را پیدا می کنند روی آن به سد سنگ می گذارند تا فردا بیابند و کوه را بشکافند اما فردا که می آیند می بینند تمام کوه تبدیل به سه سنگ روی هم گذاشته شده، شده است بنابراین نشانه شان را گم می کنند.



خوانندگی

ابوالفضل پورعرب:

بازی در سریال «تنها ترین سردار» نذری بود که باید ادا می کردم



ابوالفضل پورعرب بازیگر پیشکسوت سینمای ایران گفت: برای سریال «تنها ترین سردار» درباره زندگی امام حسن (ع) دعوت شدم، به نوعی نذری بود که باید ادا می کردم و آن را خیلی دوست داشتم.

به گزارش ایرنا، موزه سینمای ایران در سلسله گفت و گوهای تاریخ شفاهی خود به مناسبت زادروز ابوالفضل پورعرب؛ اول تیرماه بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون گفت و گوی مفصلی انجام داده که در ادامه بخش هایی از آن را می خوانیم.

وی با بیان اینکه بخش عمده ای از عمرش در سینما گذشته است، گفت: سر پل جوانی یک سینما وجود داشت که پدرم با صاحب سینما دوست بود و ما رایگان فیلمها را آنجا می دیدیم. این بازیگر با اشاره به دعوت از او برای حضور در فیلم روز واقعه افزود: برای ایفای نقش در فیلم روز واقعه از من دعوت کردند، از آنها سؤال کردم چه کسی قرار بود نقش مورد نظر را ایفا کند و گفتند خسرو شجاع زاده که بیست دقیقه از این فیلم هم ساخته شده بود و به دلایلی او نتوانسته بود برای ادامه اش حضور داشته باشد.

پورعرب خاطرنشان کرد: مصطفی طاهری و محمدرضا شرفی نیا برای حضور در این فیلم زنگ زده بودند و من خوشحال شدم. نزد خسرو شجاع زاده رفتم تا از او اجازه بگیرم چون در سال ۶۰ کارمند تلویزیون بودم و او در پاسخ به من گفت برای تو خوب است که این نقش را بازی کنی. من از لحن صحبت او خیلی ناراحت شدم و عذرخواهی کردم و از حضور در این فیلم انصراف دادم.

ماجرای بازی در فیلم عروس پورعرب با اشاره به فیلم عروس نیز گفت: دفتر مهتاب فیلم در فیش آباد (سپهبد قرنی) بود. از آنجا با بهروز افخمی تا خیابان آزادی و از آنجا دوباره به خانه او بود، پیاده رفتم و او درباره نقش برای من توضیح می داد. دو ماه گذشت و افخمی به من گفت اگر تا فردا که می خواهی فیلم را کلید بزنی تو نامت نقش را بازی کنم. فرد دیگری را جای من می گذارد. تا نیمه های شب درباره نقش فکر کردم و بالاخره توانستم ساعت سه و نیم، نیمه شب به نقش مورد نظر او برسم و فردای آن روز قرارداد فیلم عروس را بستم.

وی ادامه داد: یادم می آید سکانس هایی که در فیلم سینمایی عروس با نیکو کریمی در ماشین بازی داشتیم، ظاهراً یک نفر باید در صندلی عقب ماشین حضور داشت. پورعرب خاطرنشان کرد: چند سال بعد از همکاری با بهروز افخمی در فیلم عروس می خواستم خانه بخرم از بهروز افخمی ۸۰۰ هزار تومان قرض گرفتم و او مجبت کرد و این پول را به من داد و در تاریخی که مشخص کرده بودیم به او برگرداندم. این بازیگر در ادامه بیان داشت: هماهنگ شدن من با این فضا، باور این سینما و تئاتر خیلی سخت بود. یک استاد سخت گیری به نام محمود

عکس روز:



طبیعت منطقه

ارسالباران

شهروند عکاس

عکس های حرفه ای خود را با کیفیت

مطلوب به آدرس ایمیل روزنامه طلوع

toloudaily@gmail.com ارسال

کنید تا در روزنامه درج گردد